

# مسیحیت

## عامل اصلی سقوط روم

در شماره‌های پیش ، توضیح دادیم : که امپراطوری روم از لحاظ حکومت و نظام اجتماعی و اقتصادی آمادۀ انفجار بود . اینک از لحاظ مذهبی ، نیز لازم است مورد بررسی قرار گیرد ؛ و ببینیم مسیحیت چه سر-نوشتی برای آن بیمار آورد .

تا اوائل قرن چهارم میلادی ، آئین رسمی امپرا- می کردند .

هنگامیکه « قسطنطین » امپراطور روم شد و کشور را از جنگ رقبای خود رها آورد ، از روی سیاست و با از روی حقیقت به آئین مسیح گروید ، و طبق فرمانی معروف به « فرمان میلان » در سال ۳۱۳ مسیحیت را آئین رسمی کشور اعلام کرد و پس از آن دیری نپائید که در برابر حمایت پیدرینش از مسیحیت ، بت پرستی را شدیداً مورد کنترل قرار داد و از اجرای مراسم مذهبی بت پرستان و مشرکان ، جلوگیری به عمل آورد و معاهد آنان را نیز یکی پس از دیگری خراب نمود (۱)

از این زمان مسیحیت در این کشور ، شروع به پیشرفت نمود ، اسقفان و روحانیان ، با خاطری

طوری روم بت پرستی بود و در هر کوی و برزن ، بتکده‌ها به چشم میخورد و طبق نوشته « آلبرماله » در این کشور « سی هزار نوع خدا وجود داشت !! » و مردم با تشریفات خاصی در برابر آنها نیایش

شد. منظور او چیزی جز این نبود که میخواست آئین خود را پایدارد. اودارای آراء و افکار عالی بود. نسبت به خداوند عقیده پاکی داشت و بیش از هر پیغمبر دیگر برای تعالیم دین خود فداکاری کرد و به آن ایمان داشت. گفتار خود او راهنمای ماست که میگوید: « اگر آفتاب را در دست راستم قرار دهند و ماه را در دست چپم بگذارند که دست از تبلیغ دینم بردارم آنرا ترك نخواهم کرد »

(۱) تاریخ روم تألیف آلبرماله ج ۲ ص ۳۲۷

آسوده مشغول به فعالیت‌های مذهبی شدند و نوع مردم نیز که از نظام موجود بت پرستی خسته شده ، خواهان دگرگونی و تحول همه جانبه بودند ، با آغوش باز دعوت آنها را پذیرفتند

امادیری نپایید که آن پدران روحانی در سر تفسیر کتاب مقدس و بیان مسائل اعتقادی و دینی باهم اختلاف پیدا کردند و جنگ‌های وحشیانه و قتل و غارت‌های بیرحمانه برآنها داخند !!

« نهر و » سیاستمدار معروف هندوستان در این باره چنین می نویسد : « به همان نسبت که مسیحیت ، رشد می کرد ، مباحثات شدیدی هم درباره الوهیت مسیح توسعه می یافت ! ... »

مسیحیان بجای آنکه تعلیمات مسیح را درست بفهمند و دنبال کنند ، به مباحثه و مجادله درباره الوهیت مسیح و درباره « تثلیث » پرداختند ، عر- دسته از مسیحیان دست دیگر را بدعت گذار و مرتد می شمرد و تحت فشار قرار میداد (چه بسا) سرهای آنها را می بریدند .

موقعی رسید که در میان فرقه‌های مختلف مسیحی اختلاف عظیمی بوجود آمده بود که همه فقط بر سر تلفظ يك کلمه بود .

یکدسته می گفتند که در موقع قرائت یکی از دعاها باید کلمه « هو اوسیون » ( یعنی همداتی ) را تلفظ کرد و دسته‌ای دیگر معتقد بودند که تلفظ صحیح آن « هو موئی اوسیون » ( همانندی ) است و این کلمه با خداوندی مسیح ارتباط داشت . بر اثر همین يك کلمه چه جنگ‌های وحشیانه‌ای در گرفت و چه قدر مردم

بیچاره کشته و قتل‌عام شدند !؟ (۱)

### ماهیت عیسی !؟

گرچه آئین اصلی حضرت مسیح هیچگونه انحراف نداشت ، دین توحید و دور از هر گونه شرك بود و عیسی (ع) نیز هرگز به مردم نگفته بود که او را هم طراز خداویکی از اقا کنیم بدانند اما مرور زمان ، اغراض شوم ، رسوب آثار بت پرستی در ذرفای ضمیر آنها چهره واقعی این آئین آسمانی را به کلی تیره ساخت تا جائیکه امروز نمی شود آنرا به عنوان يك آئین آسمانی شناخت .

البته رسیدگی به این حقیقت ، نیازمند به فرصت بیشتر و مقدمات دیگری است که فعلا از عهده ما بیرون است ولی آنچه که اکنون برای ما مقدور است و می- توانیم آنرا به عنوان یکی از عوامل آماده سازنده محیط برای پذیرش اسلام معرفی کنیم ، کشمکش- است که جهان مسیحیت ، مقارن ظهور اسلام در امپراطوری روم بر سر بیان ماهیت حضرت عیسی (ع) داشته است که الان هم ادامه دارد .

مهمترین مسأله‌ای که از دیر باز مسیحیت را به خود مشغول داشته برای حل آن شوراها و مجامع عمومی تشکیل داده و اساس پیدایش فرقه‌های گونا- گون و حتی کشمکشها و کشتارهای فراوان شده بحث درباره « ماهیت عیسی » بوده است . عقائدی که در اناجیل اریه درباره حقیقت ذات عیسی ابراز شده عبارت از :

الف - در انجیل مرقس که قدیمترین و کوتاه- هترین اناجیل است و در حدود سالی ۷۰-۶۵ میلادی

عیسی عقائد گونه گونه و ضد و نقیضی ابراز کرده جنگ و آشوب بیان نمایند که نقل همه آن نظرات و حوادثیکه از آن طریق در جهان مسیحیت پدید آمده از حوصله این مقاله بیرون است ولی به عنوان نمونه لازم است به فهرست نظرات زیر توجه شود :

۱ - «آرتمون» و بیروانش اظهار داشتند : عیسی فقط انسانی است که بیشتر از سایرین بخشش روح القدس را یافته است . فهم اعتقاد او اشکالی نداشت ولی چون منکر الوهیت مسیح می شد کلیسا آنرا قبول ننمود (۲)

۲ - «ساپیلوس» تعلیم می داد که : خدا اول خود را چون پدر و بعد چون پسر ، و بالاخره چون روح القدس کشف فرمود و بدینقسم پدر و پسر و روح القدس سه «اقنوم» نبودند که باهم از ازل در یک ذات الهی وجود داشتند بلکه سه شکل و یاسه اسم بودند که خدا خود را به وسیله آنان ظاهر فرمود و شناسانید .

۳ - «آریوس» معتقد بود که : خدای پدر ، عیسی پسر را از نیستی به هستی آورد ، او در عین آنکه پائین تر از خدا است ، نخستین مخلوق اوست .  
۴ - نظر آریوس در میان جامعه مسیحیت ایجاد اختلاف و اغتشاش نمود تا جائیکه طبق نوشته «هیلیر» : خانواده بر ضد خانواده ، فامیل بر ضد فامیل قیام نمود و شهرها پر از اغتشاش گردید و بی ترتیبی سراسر امپراطوریت در مرا فرا گرفت و بالاخره «قسطنطین» برای خاموش کردن این اغتشاش از همه اسقف ها

در انضا کیه به رشته تحریر در آمده است ، عیسی موجودی مافوق بشر و فرزند انسان است که خداوند او را در هنگام تعمیم ، به فرزندگی برگزید ، او مسیح حقیقی و فرزند یگانه خدا است ولی از اصل تجسم الهی در پیکر عیسی و اصل «ازلیت» عیسی بر طبق عناوینی که بعدها پولس وضع کرد اثری دیده نمی شود .

ب - در انجیل های «متی» و «لوقا» زمینه برای اعتقاد به تجسم ربوبیت در پیکر عیسی آماده میشود و روایاتی چند از دوشیزگی مریم عذراء و حوادث فوق طبیعی در هنگام طفولیت عیسی و نزول او از آسمان و اینکه وی همان منتظر موعود انبیاء ، و پسر انسان است مندرج است .

ج - انجیل «یوحنا» از طبیعت خدائی عیسی به وضوح بحث کرده ! نویسنده سعی نموده است که مسأله تجسم الوهیت را همانطور که «پولس» معاصر او وضع کرده است با شخص عیسی تاریخی و مذکور در انجیل دیگره منطبق کند و پایه این انجیل بر «کلمه» گذارده شده است و چنین آغاز می کند : «در ابتداء» «کلمه» بود و «کلمه» نیز خدا بود و «کلمه» جسم گردید و میان ما ساکن شد ، پر از فیض و راستی و جلال او را دیدیم ، هر که به اسم او ایمان آورد که نه از خون و نه از خواهش جسد و نه از خواهش مردم بلکه از خدا تولد یافتند» (۱) (باب اول ۱-۱۴)

این ضرورتاً لیم انجیل ، سبب شد که ارباب کلیسا با سابقه ای که از فلسفه یونان و روم داشتند درباره «ماعیت

(۱) اقتباس از کتاب «تاریخ جامع ادیان» تألیف «جان ناس» ص ۱۴۸

(۲) تاریخ کلیسای قدیم تألیف میلیور ص ۲۰۱

دعوتی به عمل آورد تا با تبادل نظر و مشورت ، اختلافی را که کیان امپراطوری و جهان مسیحیت را تهدید می کرد ، برطرف نماید .

این شورا در سال ۳۲۵ میلادی ، در شهر «نیقیه» نزدیک قسطنطنیه با حضور سیصد اسقف معروف تشکیل گردید و اعتقادنامه زیر که معروف به «شورای نیقیه» است در آن به تصویب رسید :

و ما ایمان داریم به خدای واحد پدر ، قادر مطلق خالق همه چیزهای مرئی و نامرئی ، و به خداوند واحد عیسی مسیح پسر خدا مولود از پدر ، یگانه مولود که از ذات پدر است ، خدا از خدا ! نور از نور ! خدای حقیقی از خدای حقیقی ! که مولود است نه مخلوق ، از یک ذات با پدر ، بوسیله او همه چیز وجود یافت ، آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است ، و او به خاطر ما آدمیان و برای نجات ما نزول کرد و مجسم شده انسان گردید و زحمت کشید و روز سوم برخاست و به آسمان صعود کرد و خواعد آمد تا زندگان و مردگان را داوری نماید و ایمان داری به «روح القدس» و کلیسای جامع رسولان ؛ و لعنت باد بر کسانی که می گویند : زمانی بود که او (عیسی) وجود نداشت و یا آنکه پیش از آنکه وجود یابد نبود ، یا آنکه از نیستی به وجود آمد و بر کسانی که اقرار میکنند : وی از ذات یا جنس دیگری است و یا آنکه پسر خدا خلق شده یا قابل تغییر و تبدیل است» (۱)

۵ - بعد از مدتی که از «شورای نیقیه» گذشت ،

اختلاف دیگری میان ارباب کلیسا پدید آمد و آن اینکه : آیا مسیح دارای دو طبیعت است یا یک طبیعت؟ «یعقوبیه» معتقد شدند که : خدا و مسیح دارای یک طبیعت بیش نیستند ؛ همانطور که آبی را توی خمر می ریزند با آن یکی میشود ؛ جنبه بشریت عیسی نیز در الهیت محو می شود ، ولی «ملکانیه» اظهار داشتند که : مسیح در عین آنکه دارای دو طبیعت است اختلافی میان آن دو نیست ؛ در آن واحد ، کامل در الهیت و کامل در بشریت است ؛ هم به حقیقت خداست هم به حقیقت انسان است !!

در برابر این دو طائفه «نسطوریه» اظهار کردند که : مسیح دارای دو شخصیت علیحده است ، شخصیت الهی او غیر شخصیت بشری اوست ، مریم خدائی نژادیده است بلکه انسانی زاده است که با خدا در مشیت متحد است نه در ذات (۲)

برای رفع این اختلاف ، چند شوری که مهمترین آنها «شورای قسطنطنیه» (۳۸۱) و «شورای افسوس» (۴۳۱) و «شورای کالیسدن - خلقیدونه» (۴۵۱) بود تشکیل گردید اما ماده اختلاف از بین نرفت ؛ شورشها ، جنگ و جداله و فرقه های دیگری پدید آمد که مجال ذکر همه آنها نیست ، و خرافی بودن از آنها می بارد .

\*\*\*

**رمد در تاریکی فرو می رود !**

این اختلاف عقیده ها و سرگرمیهای ربانی برای

(۱) تاریخ کلیسای قدیم تألیف و . م . مینیر ص ۲۰۱ - ۲۳۹ - ۲۴۴  
 (۲) تاریخ جامع ادیان ص ۴۲۴ - نه گفتار در تاریخ ادیان ص ۱۳ فجر الاسلام ج ۱ ص ۱۲۵ - تاریخ کلیسای قدیم ص ۲۹۸ - دلال و نجل شهرستانی ص ۱۷۵

امپراطوری رما رزان تمام نشد : بسیج نیروها برای کشف «ماهیت عیسی!» و کوبیدن همه افکاریکه بر خلاف نظرات کلیسا ابراز می شد ، و به اتکاء قدرت‌ها و سیاست‌های بیگانه کشتار و تبعید و اغتشاش و جنگ و دعوا راه انداختن امپراطوری رما از لحاظ سیاسی و اقتصادی و اجتماعی با مشکل بزرگتری روبرو ساخت ، کلیسای رما از سایر کلیساها جدا کرد ؛ رما به شرقی و غربی تبدیل و تجزیه نمود و در نتیجه یکی از عواملی که امپرا طوری رما به «تاریکی فرو برد» و اعمار آنرا یکی پس از دیگری از آن جدا کرد ، همین ثمرات تلخی بود که از ناحیه «مسیحیت» پدید آمده بود .

«ویل دورانت» در این باره چنین می نویسد : «بزرگترین مورخان عقیده دارند که : مسیحیت ، علت اصلی سقوط روم بود . او و پیروانش مدعی بودند که در واقع این مذهب کیش قدیم را که خصلت معنوی به روح رومی و ثبات به دولت روم بخشیده بود از میان برده است ؛ مسیحیت خودش به فرهنگ کلاسیک ؛ به علم ، به فلسفه

به ادبیات و به هنر اعلان جنگ می داد ، عرفان شرقی را در معتقدات رواقی واقع بینانه زندگی رومی داخل می کرد .

فکر بشر را از وظائف این جهان منصرف میگردانید تا آنرا با خشم و هیجان برای فاجعه‌ای آماده سازدو بشر را به سوی جستجوی نجات انفرادی از راه ریاضت و زهد و دعای کشائیدنه به سوی نجات دسته جمعی در اخلاص و ورزیدن به کشور .

**وحدت امپراطوری را درهم میشکست ،** در حالی که امپراطوران برای حفظ این وحدت مبارزه می کردند ، آئین مسیح ، پیروان خود را در انجام دادن شغلهای رسمی یا در اجرای وظائف نظامیشان دلسرد می کرد .

اخلاقی مبنی بر عدم مقاومت و صلح دوستی رواج می داد ، و حال آنکه آنچه از امپراطوری باقیمانده بود خواهان اراده‌هایی آماده جنگ بود ، پیروزی مسیح هرگز روم بشمار میرفت» (۱) در شماره آینده شواهد زنده تری از متون تاریخ برای آمادگی امپراطوری رما ، برای پذیرش اسلام ارائه خواهیم داد .

### حرف و عمل

اراده‌های ضعیف همواره بصورت حرف و گفتار خود نمایی میکنند ، لیکن اراده قوی جز در لباس عمل و کردار ظهور نمیابد .

(۱) تاریخ تمدن ویل دورانت ج ۹ ص ۳۵۸ - و به فصل چهل و هفتم از جلد اول کتاب نگاهی بناریخ جهان

نیز مراجعه شود .